



شنبه
۱۸ دی ۱۳۹۵
۸ ربیع الثانی ۱۴۳۸
شماره ۱۹۰

هفته نامه فرهنگی، خبری
مدرسه دانتجوی قرآن و عترت
دانشگاه تهران

www.ekashef.ir | info@ekashef.ir
www.QuranEtratSchool.ir

سال ششم



خ طابه

امام را غایب و یا میت ندانیم تا از او بشنویم

بیانات آقای اخوت درباره موضوع تبلیغ و مبلغ شدن، پنجشنبه ۹ و ۱۶ دی ماه (قسمت چهاردهم)

لزوم اجرا و به روز رسانی نظامنامه مدرسه قرآن

اگر بخواهیم تبلیغ جمعی موثر داشته باشیم، لازمه اش این است که افرادی که تحت تاثیر مکتبی هستند، طبق یک نظام مشخصی بالا بیاورند و بر اساس آن نظام به سمت تبلیغ بروند و از تشنگی و نزاع خودداری کنند و طبق یک نظام واحد پیش روند. طبیعتاً همه ما نظام امامت را به عنوان اساس جمع، قبول کرده ایم اما نحوه استفاده ها متفاوت است.

میثاقهای جمعی ای که بسته می شود و محور امر تبلیغ قرار می گیرند بایستی مرتباً توسط افرادی مورد بازبینی و اصلاح قرار بگیرند. یکی از مهمترین کارهایی که باید بکنیم این است که عهدنامه ها و میثاقهای جمع مان بایستی خوانده و به دیگران معرفی شوند و از آن مهمتر باید به روز شوند. برای به روز شدن عهدنامه ها یکی از مهمترین کارها اینکه دنبال جمعها و حرکتیهای در اطرافمان یا حتی اقصی نقاط دنیا باشیم که آنها نیز در حال فعالیتند اما نظامنامه های قوی تری دارند. در جستجوی انسانهایی باشیم که جمعهای به مراتب قوی تری دارند و عهدنامه هایشان نیز قوی تر است. می تواند به گروه در جمع پیگیر این باشد یا هرکس دنبال چنین چیزی بگردد. هر کس جمعی را پیدا کرد یا میثاقی را یافت که قوی تر از آنی بود که در آن حضور داشت، می تواند میثاق قبلی را با ائتلاف با آنها به روز کند. زیرا جمعهایی که دارای میثاقهای قوی تری هستند قادر به همکاری با پایین دستهای خود می باشند اما امکان بالعکس وجود ندارد. پس اگر نظامنامه قوی ای داشتیم اما جمع ضعیف بود، می توان آن جمع را نگه داشت یا حتی می شود در فعالیتها کمی

«و عده ای می شنوند ولی نمی شنوند». یعنی خیلی از این حقایق که به امام می رسد، به دیگران هم رسیده است ولی نشنیده اند. چه بسا آنهایی که اهل نیستند هم می شنوند ولی در واقع نمی شنوند. در واقع گیرنده ای لازم دارد تا فرد بشنود. پس فکر نکنیم که امام نیست. فکر نکنیم که علم امام غایب است، بلکه گوش می خواهد.

«سپس تأنی کردند». یعنی سکوت و وقفی کردند. مثل اینکه می گوئیم آب دهانش را قورت داد!

«سپس گفت: اگر ما ظرفی - یعنی محل رازداری - را بیابیم، در حدی که رازمان را فاش کنیم یا غمی را به کسی بگوئیم و او ظرفیت شنیدن غم ما را داشته باشد، ما می گوئیم و خدا مستعان است.»

غرض از این روایت خوانی اینکه در نظام برادری، با امام ارتباط برقرار کنیم. ان شاء الله ارتباطمان با ائمه علیهم السلام مستقیم باشد و ظرفیت شنیدن حرفهایشان را پیدا کنیم. آن وقت به نحوی به ما می گویند. بعضی وقتها جالب است که سوالی برای انسان پیش می آید و با خودش می گوید اگر این روایات درست باشد پس باید به ما جواب را بگویند. بعد انتظار داریم که مثلاً خواب ببینیم یا کسی را ببینیم. اما به جایش می بینیم که جواب را فهمیدیم! بدون اینکه کسی را ببینیم. معلوم می شود جواب را داده اند دیگر! کاری کنیم که ارتباطمان با اصل امامت درست شود. گول غیبت یا میت بودن ائمه علیهم السلام را نخوریم! در نظام امامت، امامان را ۱۲ تا در نظر بگیریم و بعد هم با آنها ارتباط برقرار کنیم. حال اینکه با هر امام چه نوع ارتباطی بگیریم، بحث دیگری است.

نظام امامت و لزوم ارتباط با امام

در بحثهای پیشین درباره موضوع نظام امامت صحبت کردیم. نکته مهم اینکه ما به غیر از ۱۲ امام معصوم علیهم السلام، امام دیگری نداریم. یک وقت برای کسی شبهه نشود. بقیه افراد وقتی رهبر می شوند در نظام برادری این سمت را می گیرند. در روایات نیز بسیار به این موضوع تأکید شده است تا خدای نکرده کسی نظام امامت را مصادره به مطلوب نکند. پس مواظب باشیم اسم امام را برای هر جایی و هر کسی به کار نبریم. امام، فقط امام معصوم علیهم السلام است. حال اینکه چرا در مورد ولی فقیه لفظ امام را به کار می برند، بحث جدایی دارد که خارج از موضوع فعلی است. پس افراد را الکی بزرگ نکنیم، جایگاه نظام امامت بایستی دست نخورد و قبولش کنیم. در همین راستا روایت جالبی ذکر شده است:

قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ مِنْ عِلْمٍ مَا أُوتِينَا تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ وَأَحْكَامَهُ وَعِلْمٌ تَغْيِيرُ الزَّمَانِ وَحَدَّثَانَهُ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا أَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَ مَنْ لَمْ يَسْمَعْ لَوْلِي مَعْزُلاً كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْ ثُمَّ أَمْسَكَ هُنَيْبَةً ثُمَّ قَالَ وَلَوْ وَجَدْنَا أَوْعِيَةً أَوْ مُسْتَرَحاً لَقُلْنَا وَاللَّهِ الْمُسْتَعَانُ

راوی می گوید شنیدم امام باقر علیهم السلام می فرمودند: «بعضی از علمهایی که به ما عطا شده است علم تفسیر قرآن و احکام آن، علم تغییر زمان - که مثل علم تأویل است - و علم بر اینکه در هر زمانی چه اتفاقی می افتد، می باشند. اگر خدا خیر کسی را بخواهد، اینها را به او می شنواند.» یعنی اینها چیزی مخفی نیستند. درست است که نزد امام است ولی اگر خدا نسبت به هر قومی خیری بخواهد به آنها می شنوایند.



مدرک گرایی از مصادیق آن می باشد.

۴. وَ الْعَصْبِيَّةُ؛ یعنی تعصب به خرج دادن. یعنی اگر کسی استدلال بر رد حرف او آورد الا و لابد آن را قبول نکند و دیگری را متهم به کم سوادی کند. فرد را دچار موضع گیری سریع و اشتباه می کند. نظام علمی اگر خود را در معرض نقد قرار ندهد، دچار این آفت می شود.

۵. وَ حُبُّ الْمَدْحِ؛ یعنی اینکه فرد دوست داشته باشد دیگران او را بستايند. اگر کسی مدح او را نگوید دماغ شود!

۶. وَ الْخَوْضُ فِيمَا لَمْ يَصْلُوا إِلَى حَقِيقَتِهِ؛ یعنی به چیزی بپردازد که فایده لازم را نداشته باشد. بدون اینکه غایت چیزی مشخص شود و بتواند به حقیقتش نائل شود، در چیزی غور کند و فرو رود. مراقبت از این مورد جزء آداب برنامه ریزی است.

۷. وَ التَّكَلُّفُ فِي تَزْيِينِ الْكَلَامِ بِرَوَائِدِ الْأَلْفَاظِ؛ یعنی برای اینکه بخواهد مطلبی را بگوید خودش را دچار تکلف کند. کلام را در عبارتهای مختلف، گیر می اندازد. حرف را طولانی کردن و پیچاندن در حالیکه یک سخنرانی چند صفحه ای بتواند در چند خط خلاصه شود. علماء باید صوت سخنرانی شان را گوش دهند، پیاده کنند و ببینند چقدر می توانستند خلاصه سازی کنند. از مصادیق آن خاطره تعریف کردن، تزیین کلام و... می باشند.

۸. وَ قِلَّةُ الْحَيَاءِ مِنَ اللَّهِ؛ خیلی بد است عالمی حیاش از خدا کم باشد. بعضاً عالم به اقتضای علمش، به کم شدن حياء و استفاده از اصطلاحات مرتبط با منکرات -مثلاً در احکام فقهی- دچار می شود، در حالیکه در پیشگاه خدا خیلی حرفها را نباید زد بلکه از دایره لغات باید آنها را حذف کرد ولو اینکه مطلبی علمی است ولی باید جوری گفت که دیگران احساس نکنند عالم، بی پرواست.

۹. وَ الْإِفْتَحَارُ وَ تَرْكُ الْعَمَلِ مِمَّا عِلْمُوا؛ افتخار یعنی داشته ها برای فرد احساس تمایز ایجاد کند اما در عین حال به این علمی که دارد و مفتخر هم است، عمل نمی کند. افتخار به خودی خود منفی نیست اما با وصف بعد از آن که ترک عمل با داشتن علم است، منفی می شود.

قَالَ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَشَقَى النَّاسِ مَنْ هُوَ مَعْرُوفٌ بِعِلْمِهِ مَجْهُولٌ بِعَمَلِهِ؛ حضرت عیسی علیه السلام فرمودند شقی ترین انسانها آنهايي اند که به علمشان معروفند اما عملشان مجهول باشد. یعنی فرد خیلی علم دارد و علمش هم معروف است اما اگر پرسیده شود چه عملی دارد؟ معلوم نباشد. اینطور نیست که عمل نداشته باشد، ممکن است داشته باشد اما معلوم نیست چطور است.

یا نه؟ پس مثلاً امسال که قرآن می خوانم، باید تقوایم نسبت به قبل بیشتر شده باشد.

وَ الْعِلْمُ شُعَاعُ الْمَعْرِفَةِ وَ قَلْبُ الْإِيمَانِ؛ اگر کسی بپرسد چه کنم به علم کاربردی دست پیدا کنم؟ باید گفت بالاترین علم، علمی است که معرفت نفس به انسان بدهد و مرکز و ثقل باورها قرار بگیرد. قرائت قرآن در فرد معرفت افزایی می کند و قلب ایمان می شود.

وَ مَنْ حُرِمَ الْخَشْيَةُ لَا يَكُونُ عَالِمًا؛ اگر کسی محروم از خشیت بود، یا نداشت یا هرکاری کرد افزوده نشد، اسمش عالم نیست.

وَإِنْ شَقَّ الشَّعْرَ مِمَّا تَشَابَهَاتِ الْعِلْمُ؛ هرچند که تحلیلهای به شدت موشکافانه انجام دهد -مثلاً با روشهای مختلف علمی با برگرداندن گزاره ها و...- و دچار شبه علم است.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ؛ پس اصل در عالم بودن، بر خشیت است و این آیه حصر دارد.

وَ أَقَّةُ الْعُلَمَاءِ ثَمَانِيَةٌ؛ و عالم بودن، هشت آفت دارد. در بحثهای قبلی مان گفتیم فرد برای عالم شدن باید تحت یک نظام واحد باشد، همچنین در مسیر علمی استقامت داشته باشد. چگونگی این استقامت با ایجاد خشیت ممکن است. نیز باید از آفتهایی که حضرت معرفتی می فرمایند، بریء باشد:

۱. الطَّمَعُ؛ بعضی وقتها انسان چیزی را به هر دلیلی یاد نمی گیرد و می فهمد که این عرصه، عرصه او نیست اما اصرار می کند چون طمع دارد همه قله های موفقیت را طی کند. البته ما ساختارهایمان طمع برانگیز است چون در نظامات آموزشی مان همه باید همه چیز را بلد باشند. در نتیجه این نکته، باید علماء را به صورت تخصصی بپذیریم و نه به عنوان عالم تام. نظام علمی اگر به سمت تخصص نرود، به سمت طمع سوق می یابد. چون به هر حال هرکسی جنبه انجام کاری را بیشتر و بعضی کارها را کمتر دارد. اگر طمع کند، به طور طبیعی در آنچه که می توانست قوی و متخصص شود، نمی شود.

۲. وَ الْبُخْلُ؛ یعنی چیزی را بلد باشیم اما در اختیار دیگران قرار ندهیم. چنین فردی، بسته است. فردی که بخل ندارد اگر زمان داشته باشد خود را در اختیار دیگران قرار می دهد. نظام علمی اگر به تعامل با دیگران بیرونی رغبت نداشته باشد، دچار بخل می شود. ضمناً اگر فرد عالم نباشد، غیر از بخل، ترس هم در تعامل خواهد داشت.

۳. وَ الرَّيَاءُ؛ یعنی کارهایی انجام می دهد که دیگران خوششان بیاید. مثلاً یک نظام آموزشی برای رسیدن به یک حد آماری و تهیه یک رزومه، کلاسهای متعدد برگزار کند. جنبه خوشامد دیگران را لحاظ کند.

پایین آمد و با جمع تشریک مساعی داشت اما اگر بالعکس باشد، پایینتر نمی تواند بالاتر را برتابد و باید تعدیل صورت بگیرد. چون همین قاعده درباره کلیت یک جمع هم صادق است، پس یک جمع باید دنبال قوی تر از خود باشد تا با آنها تألیف کند.

درباره نظامنامه مجمع مدارس قرآن و عترت علیهم السلام در صحبت پیشین پرداختیم و افراد آن را مطالعه کرده و نظرات خود را ارسال نمودند. در مجموع نظراتی که افراد فرستادند به دو نکته اصلی اشاره داشتند:

اول اینکه نوعاً افراد تمایل دارند مدارس به سمت تخصصی بودن گرایش پیدا کنند. مخالفین تعدادشان زیاد نیست و اگر هم وجود داشته باشند، تأکیدشان درباره عدم فراموش کردن آنهاست و اینکه برنامه ای برایشان در نظر گرفته شود.

نکته دوم اینکه بنای مدرسه قرآن از ابتدا بر روی خروجی هایش بوده است و اساساً آموزش بدون منطقه عملیات را آموزش نمی دانیم و حرف اصلی نظامنامه نیز این بوده است. یعنی هرکس وارد مدرسه می شود، اول باید نوع خروجی و منطقه تبلیغی او تعیین شود، بعد از آن آموزشش می تواند شروع شود. زیرا بسته به منطقه عمل او، نوع آموزشش تعیین شده و در هر حوزه، آموزشها متفاوت است و بر این اساس سخت یا سبک می شوند. پس تخصصی شدن یعنی عملیاتی شدن و ورود به صحنه های جدی در جامعه.

حال اگر می بینیم بعضاً بحثهای تخصصی خاموش است چون بخشهای متصدی کارهای تخصصی در مدارس خاموشند. به خاطر همین کم کاریهاست که بعضی دوستان نگران افراد مخالفند تا صدمه نخورند و فراموش نشوند. پس مدارس تخصصی بایستی وقتی ورودی می گیرند، از اول خروجی افراد را مشخص کنند. که مثلاً فرد هر از چند وقت یکبار، برای چه عرصه عملیاتی، چه دستاوردی را باید بتواند داشته باشد؟ درباره نوع خروجی ها نیز مدارس با کادرشان باید مشورت کرده و تعیین نمایند.

منشور تبلیغ عالمانه در بیان امام صادق علیه السلام

احتمالاً بحثمان درباره نظام تبلیغ دیگر تمام می شود. در همین راستا یک روایت جامع در این باره را از کتاب مصباح الشریعه، باب هشتم درباره آفات علماء^۲ می خوانیم. بعضی علماء از جمله امام خمینی (ره) بر روی این کتاب تأکید داشتند هرچند بعضی روایات آن ممکن است سندیت دقیقی نداشته باشند.

قَالَ الصَّادِقُ ع الْخَشْيَةُ مِرَاثُ الْعِلْمِ وَ مِرَاثُهُ؛ امام صادق علیه السلام درباره میراث و میزان بودن خشیت در علم می فرمایند. یعنی هرکسی دارد علم می آموزد و می خواهد بداند آیا مسیرش صحیح است یا نه، ببیند خشیت، تقوا و مراقبت از خدا در او بیشتر شده است

و قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لَا تَجْلِسُوا عِنْدَ كُلِّ دَاعٍ مُدَّعٍ؛ و حضرت رسول ﷺ فرمودند نزد دعوت کننده‌ای که ویژگی‌های ذیل را دارد و شما را به آن دعوت می‌کند، ننشینید. دَاعٍ مُدَّعٍ تعبیری برای مُبَلِّغ می‌تواند باشد. اگر مبلغ هَشْت و یَکُزِی فوق‌الذکر را نداشته باشد باید دعوتش غیر از اینی که باشد که در ذیل بیان می‌شود. اینگونه دو بخش حدیث به هم مرتبط می‌شوند.

۱. يَدْغُوكُمْ مِنَ الْيَقِينِ إِلَى الشُّكِّ؛ از یقین به شک دعوت می‌کند. مثلاً افراد باورهای درستی درباره آخرت دارد اما در جلسه‌ای می‌روند و بعد فکر می‌کنند بدون اعتقاد به آخرت هم می‌شود رستگار شد! یعنی فرد در اعتقادات یقینی‌اش دچار زلزله می‌شود.

۲. وَ مِنَ الْإِخْلَاصِ إِلَى الرِّيَاءِ؛ و توسط کلام عالم، دعوت به کار ریایی صورت می‌گیرد.

۳. وَ مِنَ التَّوَّاضُعِ إِلَى الْكِبَرِ؛ و از تواضع به کبر دعوت می‌شود.

۴. وَ مِنَ النَّصِيحَةِ إِلَى الْعَدَاوَةِ؛ و پای صحبت کسانی را که از خیرخواهی و بی غل و غشی برای دیگران به دشمنی با مردم سوق می‌دهند، ننشینید.

۵. وَ مِنَ الزُّهْدِ إِلَى الرَّغْبَةِ؛ و از بی‌رغبتی به دنیا به سمت رغبت به دنیا سوق می‌دهند.

پس نتیجه اینکه جزء افرادی نباشیم که افراد را از خوبیها به اشتباهات سوق می‌دهند و نه تنها جزء آنها نباشیم بلکه در مجلس آنها نیز ننشینیم.

و تَقَرَّبُوا إِلَى عَالَمٍ يَدْغُوكُمْ؛ و به عالمی نزدیک شوید که شما را دعوت می‌کنند به:

۱. إِلَى التَّوَّاضُعِ مِنَ الْكِبَرِ؛ از کبر به تواضع سوق می‌دهند. کبر فرد را خالی می‌کنند.

۲. وَ مِنَ الرِّيَاءِ إِلَى الْإِخْلَاصِ؛ و اگر ریایی وجود دارد به اخلاص برود.

۳. وَ مِنَ الشُّكِّ إِلَى الْيَقِينِ؛ و شک را به سمت یقین برود.

۴. وَ مِنَ الرَّغْبَةِ إِلَى الزُّهْدِ؛ و از رغبت دنیا به زهد از دنیا برساند.

۵. وَ مِنَ الْعَدَاوَةِ إِلَى النَّصِيحَةِ؛ و از دشمنی با دیگران به خیرخواهی دعوت کند.

و لَا يَصْلُحُ لِمَوْعِظَةِ الْخَلْقِ إِلَّا مَنْ جَاوَزَ هَذِهِ الْأَقَاتِ بِصِدْقِهِ وَ أَشْرَفَ عَلَى عُيُوبِ الْكَلَامِ وَ عَرَفَ الصَّحِيحَ مِنَ السَّقِيمِ وَ عَلَّلَ الْخَوَاطِرَ وَ فَتَنَ النَّفْسَ وَ الْهَوَى؛ صلاح و درست نیست کسی به سمت موعظه خلق برود و خود را در آن جایگاه قرار دهد، مگر اینکه صادقانه از آفات هشتگانه گذر کرده باشد و بر عیبهای کلام اشراق داشته باشد و بداند جای هر حرف کجاست و حرف صحیح را از ناصحیح که تولید بیماری می‌کند، از مسائلی که ذهن افراد را دچار خطورات منفی می‌کند یا در چالش نفسانی می‌اندازد و یا ایجاد هوای نفس

می‌کند، بشناسد.

قَالَ عَلِيٌّ ع كُنْ كَالطَّبِيبِ الرَّفِيقِ الشَّفِيقِ الَّذِي يَضَعُ الدَّوَاءَ بِحَيْثُ يَنْفَعُ؛ امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند: مثل طبیبی باش که رفیق است (یعنی در طبابت، نرمی و رأفت داشته باش) همچنین مشفق باش (یعنی دلواپس مخاطب باش) و دارو را برای جایی بده که درد دارد و نفع می‌رساند.

فِي الْخَبَرِ سَأَلُوا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ (علیه السلام) يَا رُوحَ اللَّهِ مَعَ مَنْ نَجَالِسُ قَالَ (علیه السلام) مَنْ يَذْكُرْكُمْ اللَّهُ رُؤُوتَهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ وَ يُرْعِيكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلَهُ؛ در خبر آمده است که از عیسی (علیه السلام) پرسیدند با چه کسی هم‌نشینی کنیم؟ فرمودند با هرکسی که وقتی او را می‌بینید به یاد خدا بیفتید، و هر وقت حرف می‌زند علمی در شما ایجاد می‌کند و عملش شما را به آخرت ترغیب می‌کند.

بهرحال انسان سه حالت که بیشتر ندارد، یا ساکت است و دیده می‌شود، یا حرف می‌زند و یا عمل می‌کند. برای مبلغ این معنا را می‌دهد که وقتی خود را به بقیه می‌نمایانید دیگران از رویتان به یاد خدا بیفتند، حرف که می‌زنید علم دیگران را زیاد کنید و عمل که می‌کنید رغبت دیگران را به آخرت افزایش دهید.

پس از ابتدای حدیث، هشت آفت بیان شد. سپس سیرهای پنجگانه‌ای که مبلغ باید یا نباید داشته باشد توضیح داده شد و در انتهای حدیث، همه موارد فوق را در سه مولفه اصلی خلاصه کردند.

صفات فوق حالت جمع‌زدن دارد یعنی مثلاً در عین اینکه مبلغ باید ایجاد جذابیت برای مخاطب کند، نباید ریاء داشته باشد. می‌شود برای فهم نحوه تبلیغ‌هایمان فرمهای ارزیابی با گویه‌های برگرفته از مولفه‌های فوق تهیه کنیم و ابتدا و انتهای مجلس از افراد نظرسنجی نماییم. اگر نتیجه نظرسنجی‌ها خوب بود، به خودم نمی‌گیرم و می‌دانم که توفیق خداست که به بنده‌اش داده است و اگر نتیجه خوب نبود مثلاً ایجاد شبهه در اذهان می‌کنم، باز هم به خودم نمی‌گیرم و کار تبلیغ را کنار گذاشته و آن کاری که مناسبم هست را پیدا کرده و انجام می‌دهم.

تهیه چنین فرمی بر عهده مدرسه تبلیغ است، تا از کلاسهای تبلیغی ارزیابی صورت بگیرد که چقدر افراد را به عمل توانسته نزدیک کند. مثلاً وقتی سوره زلزله را به فرد آموزش دادیم، آیا فهم و عمل به ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ در او بیشتر شده است؟ یا اینکه قبلاً خیر و شر را تشخیص می‌داد اما الان در همان تشخیص هم دچار مشکل شده است! اگر مبلغی در بیانش به هر دلیل ایجاد شک و شبهه

در اذهان می‌کند، ایرادی به خود او نیست اما نباید در این جایگاه بماند و خود را در معرض نشست و برخاست با دیگران قرار دهد. حرکت‌های اجتماعی اقتضاء می‌کند که روند از مصلحت‌جویی‌هایی شخصی به مصلحت‌های عام تغییر یابد.

منظور از شبهه، ایجاد سوال در ذهن مخاطب نیست. سوال خیلی خوبست، مثلاً فرد می‌فهمد خیر چه امر مهمی است اما می‌فهمد که آن را درست نمی‌شناسد پس مشتاق می‌شود تا درباره آن مطالعه کند. اتفاقاً کلاسی خوبست که مخاطب را پر سوال کند زیرا حُسن السؤال، نصف العلم. منظور اینکه لازم است نظام تبلیغی تشخیص دهد هر کدام از مبلغان اگر سر چه کلاسی بروند بهتر است و چه کسی به درد بیان چه موضوعی می‌خورد یا نمی‌خورد. در نتیجه افراد در موضوع‌های خود به طور واقعی قرار می‌گیرند و کسی هم بهش بر نمی‌خورد. باید تبلیغات نظاممند بوده و افراد درجه‌بندی و سطح‌بندی داشته باشند و مخاطب‌سنجی هر جمعی را دانست تا میزان چابکی جمع و قدرت آن افزایش یابد و تاثیرگذاری تبلیغات نیز نظاممند شود. در نتیجه در وقت و امکانات سیستم صرفه‌جویی می‌شود. اگر در نظامی آموزشی یادگیری خیلی دیر اتفاق می‌افتد، یعنی در نظام تبلیغی آن مشکلی وجود دارد و افراد سر جایشان نیستند. چه بسا با یک جا به جایی کوچک، نظام درست شود.

مجموع این موارد منشور تبلیغی را برای مبلغ می‌سازد تا از صفاتی اجتناب کند. مثلاً مبلغ نمی‌تواند اهل دریافت پول باشد چون شائبه طمع را در او ایجاد می‌کند، یا اینکه نباید اهل حرف لغو، غیبت، بدگویی و غیره باشد. این صفات را نگفته‌اند که انسان احساس کمبود کرده و امر تبلیغ را رها کند، بلکه خواسته‌اند تا افراد بایدها و نبایدها را بدانند و بتوانند عمل کنند. اگر ما عاشق بقیه‌الله (علیه السلام) هستیم و می‌خواهیم در خدمت او باشیم و دیگران را به قرآن دعوت کنیم بایستی به بایدها و نبایدهایی عمل کنیم که در این حدیث بیان گردیده است. این حدیث به نوعی حدیث جامع برای امر تبلیغی است به نحوی که اگر همین یک حدیث در حوزه تبلیغ مورد رعایت قرار بگیرد همه مبلغین می‌توانند خدمتگذار حضرت بقیه‌الله (علیه السلام) باشند، ان‌شاءالله. به برکت صلواتی بر محمد و آل محمد.

۱. الکافی، ج ۱، ص: ۲۳۹

۲. مصباح الشریعة، الباب الثامن فی آفة العلماء، ص: ۲۱

پیشخوان

آغاز طرح چله برنامه ریزی اوقات زندگی در اختتامیه جلسات طهارت نفس با ادعیه صحیفه فاطمیه

تمامی تعقیبات نمازها مطالعه شوند و پس از استخراج موضوعات کلی آنها، پس از هر نماز، تنها در ذهن مرور شوند:

- ۱- موضوعات در باب «توحید»: کلیه حمدها، تسبیحات، تهلیلها (لا اله الا الله) و تکبیرهای دعا.
- ۲- موضوعات پیرامون «ولایت و نبوت»: کلیه موضوعات پیرامون، حضرت رسول ﷺ، ائمه اطهار ﷺ، سلامها و صلواتها.
- ۳- موضوعات پیرامون «معاد و قیامت»: کلیه مباحث پیرامون، مرگ، قیامت، معاد، بهشت و جهنم.
- ۴- موضوعات پیرامون «انسان، نیازها و خواسته های او»: کلیه موضوعات حول انسان و خواسته ها، پناه بردن ها، عذرخواهی کردن ها (استغفار) و ...

نتیجه چله برنامه ریزی: با انجام این فعالیت، اوقات پنجگانه مغرب، عشاء، صبح، ظهر و عصر هر کدام دارای ویژگی هایی می شوند که برخی از آنها با هم اشتراک دارند و برخی از یکدیگر متمایزند. در نتیجه فرد در هر بازه زمانی شبانه روز به فکر و فعالیتی مشغول می شود که مخصوص همان مقطع زمانی است و برنامه ریزی او در زندگی بدین شکل رو به اصلاح می رود. همانند نمازها که هر کدام در مقطعی خاص از اوقات، زمان دارند و دارای تعداد رکعات مخصوص به خودند. در واقع این فرآیند برنامه ریزی بر این فرض استوار است که خداوند هر روزی از هفته و هر مقطعی از اوقات روز را مخصوص به کاری جعل کرده است و با تمرکز بر مضامین ادعیه روز و تعقیبات نمازها، می توان به عملی پرداخت که مناسب ترین کار در آن زمان می باشد. زیرا نماز، خیرترین اعمال است و به عنوان نماد و مدلی برای خیرگرایی در همه امور زندگی می تواند مورد الگوسازی قرار بگیرد.

پیشنهاد می شود در این روند، نکات حاصل شده از مطالعه ادعیه در دفتری یادداشت شود. نکات حاصله می تواند با دیگر خادمین فاطمی به اشتراک گذاشته شود. علاقه مندان جهت عضویت در این گروه، از طریق کانال تلگرامی ستاد صحیفه فاطمیه (sahifefatemieh.ir) یا سایت رسمی آن (www.sahifefatemieh.ir) می توانند اقدام نمایند.

عصر. هر یک از این مقاطع زمانی دارای ویژگی هایی هستند. توجه کردن به این موافق زمانی سبب می شود انسان، زمان دار شود. افرادی که زمان دار نیستند، نمی دانند کی صبح می شود، نمی دانند ظهرشان کی تمام شده است، کی شب شده است و شبشان چطور صبح شده است؟ خادمین فاطمی قصد کرده اند، اینگونه نباشند. برای این تغییر، نیاز به تغییر نگرش و رویکرد به ایام هفته و مقاطع زمانی است.



در همین راستا، یک چله طهارت نفس با محوریت ادعیه روزانه و تعقیبات نماز حضرت زهرا ﷺ با محوریت «بازسازی نظام برنامه ریزی با اصلاح تعاریف زمانهای شبانه روز» قصد شده است. هدف از برنامه چله: مقصدسازی برای روزهای هفته با رویکرد دعاها، روزهای هفته و شناخت ویژگی های مقاطع زمانی با رویکرد ادعیه تعقیبات نمازهای یومیه، می باشد. این چله از روز جمعه ۱۷ دی ماه آغاز شده و تا ۲۶ بهمن ماه ادامه خواهد داشت.

روند کار: مطالعه روزانه دعاها، روز (به روال هفته های گذشته) به همراه مروری کلی و در یاد آوردن مضامین تعقیبات نمازهای پنجگانه پس از هر وعده نماز. نکته مهم اینکه لزومی به مطالعه کامل هر دعای تعقیب، پس از هر نماز نیست زیرا اصل بر این است که کار باید ساده گرفته شود، تا شدنی شود.

برای این مهم، کافی است هر روز پس از نماز، دعای تعقیب تورق شده و چند موضوع اصلی را در آنها مرور گردد. یا اینکه یکبار و در یک فرصت مناسب

سلسله جلساتی با هدف طهارت نفس با ادعیه حضرت زهرا ﷺ در پنجشنبه های یک ماه اخیر برگزار گردید. در هر جلسه با محور قرار دادن یک دعا و هدف ویژه، خادمین فاطمی فعالیت را در طول هفته در نظر می گرفتند. موضوعات اصلی جلسات به شرح زیر بیان گردید:

- هفته اول: گام اول: برای انس با دعا نیاز است عمل به مضامین دعا اتفاق افتد. این مهم با مطالعه ادعیه روزانه صحیفه فاطمیه و عمل کردن به نکات مهمی که در ادعیه ذکر آن رفته بود، میسر شد.
- هفته دوم: گام دوم: دعا قرآن صاعد است، ائمه اطهار ﷺ مفسرین قرآن هستند که هر چه میگویند و هر چه میکنند منطبق با وحی است و آنان قرآن ناطقند. قطعا هر دعایی ریشه در سوره ای دارد. این مهم با انتخاب سوره هایی از سوره فصلات و انطباق ادعیه روزانه با سوره های انتخابی انجام شد.
- هفته سوم: گام سوم: ساختار وجود انسان از مولفه هایی تشکیل شده است که وی را از مرحله ادراک به عمل و نتیجه سوق میدهد. هر دعا به انسان از منظر معینی توجه کرده است. برخی فرایند تحقق عمل و نتیجه را در انسان مورد توجه قرار داده اند، برخی مولفه توجه نفسانی را از ادراکات به سمت تصمیمات تاکید کرده اند و برخی ...

این بدین معناست که میتوان نگاه به انسان را در ادعیه از منظرهای مختلف مشاهده کرد و برای ارتقای هر مولفه از آن مدد گرفت. در این جلسه، نگاه ادعیه روزانه حضرت صدیقه ﷺ به ساختار وجودی انسان به صورت مقدماتی مورد بررسی قرار گرفت و مقرر شد که دعای تعقیب نماز مغرب حضرت زهرا ﷺ مطالعه شود و سپس ارتباط تعقیب نماز مغرب با دعای هر روز استخراج شود. وقت مغرب، به عنوان مقطعی برای شروع یک دوره و روز جدید مدنظر قرار می گیرد.

• هفته چهارم: گام چهارم و آخر:

زندگی انسان از شب و روز تشکیل شده است. شبها و روزهای متوالی، روزهای هفته را تشکیل می دهند. هر شبانه روز (از شنبه تا جمعه)، مقصدی دارد. هر شبانه روز دارای مقاطع زمانی معینی است. این مقاطع زمانی عبارتند از: مغرب، عشاء، صبح، ظهر و